

بیابان بود و شب بود و صنوبر

صدای شیون و الله اکبر

مصلی در میان ناله ها بود

مصلی ریشه ی غم ، دشت محشر

گلی برتر کفن در حجله ی نور

گلی دربارش اشک شفق تر

گلی از شاخه چیده آرمیده

به روی بستر سبزه پیمبر

سحراز شرق چشمان تو سر زد

شب شب زنده داران را شرر زد

پگاه و مه ولی چون شب سیه بود

بر اندام سحر خون جگر زد

به ناگه قامت را موج برداشت

دل دریایی ات عزم سفر داشت

تو را از قلب خاک پاک بردند

تو را از سرزمین خاک بردند

شهیدان در عبوری موج آسا

تورا از ساحل افلاک بردند